

نظریه‌ای زمینه‌گرا در باب توجیه معرفتی*

□ دیوید انیس

ترجمه: سیدمحسن میری

اشاره

دیوید انیس استاد فلسفه در دانشگاه بال استیت (Ball State) است. وی در این مقاله در خصوص مناقشه مبنایگرا - انسجام‌گرا گزینه‌ای جدید، یعنی زمینه‌گرایی (contextualism)، را ارائه می‌کند. این نظریه هم دیدگاه باورهای ذاتاً پایه را در معنای مبنایگرایانه‌اش و هم این نظریه را که انسجام برای توجیه کافی است، رد می‌کند. او استدلال می‌کند که توجیه، نسبت به هنجارهای (norms) متنوع کنش‌های اجتماعی امری نسبی است.

۱. مبنایگرایی، انسجام‌گرایی، و زمینه‌گرایی

مبنایگرایی نظریه‌ای است که می‌گوید هر گزاره تجربیِ موجهی در نهایت باید دست‌کم قدری از توجیه خود را از دست‌های ویژه از گزاره‌های پایه - که دست‌کم درجه‌ای از توجیهشان مستقل از حمایتی است که این گزاره‌ها ممکن است از دیگر گزاره‌ها به دست آورند - اخذ کند. چنین مبنایگرایی *حداقلی‌ای*، به قطعیت (certainty) یا اصلاح‌ناپذیری (incorregibility) نیاز ندارد؛ منکر قابل تجدیدنظر بودن (revisability) تمامی جملات نمی‌باشد، و نقش مهمی برای توجیه درون نظام یا انسجام منظور می‌کند.^(۱) اعتراضات اصلی به مبنایگرایی عبارت بوده‌اند از (الف) انکار وجود جملات پایه، و (ب) این ادعا که حتی اگر چنین گزاره‌هایی اسطوره‌ای (mythical) نبودند باز هم چنین پایه‌تضعیف‌شده‌ای هرگز تمامی جملاتی را که ما به نحو متعارف آنها را موجه می‌دانیم توجیه نمی‌کرد.

در برابر مبنایگرایی نظریه‌ی انسجام‌گرایی توجیه قرار داشته است. براساس انسجام‌گرایی، یک گزاره موجه است اگر و تنها اگر باگونه‌ای مشخص از نظام جملات انسجام داشته باشد. اگرچه میان انسجام‌گرایان در تبیین چنین انسجام و نشان دادن نظام خاصی از گزاره‌ها اختلاف نظر بوده است، عناصر کلیدی در این تبیین‌ها هماهنگی (consistency)، ارتباط (connectedness)، و جامعیت (comprehensiveness) بوده است. اعتراض اصلی به این نظریه این بوده است که صرف انسجام در مجموعه‌ای هماهنگ و جامع از گزاره‌ها، برای توجیه کافی نیست.^(۲) نظریه پردازان توجیه معرفتی‌گرایی داشته‌اند که بر مبنایگرایی و انسجام‌گرایی تأکید کنند و عموماً نظریه‌سوم یعنی *زمینه‌گرایی* را یا ندیده‌اند و یا بدان بی‌اعتنایی کرده‌اند. زمینه‌گرا وجود گزاره‌های پایه به معنای مبنایگرایانه‌اش و نیز کفایت انسجام برای توجیه را انکار می‌کند. براساس زمینه‌گرایی هر دو نظریه، مولفه‌های زمینه‌ای را که در خصوص توجیه‌اساسی هستند نادیده می‌گیرند. در آنچه ذیلاً می‌آید، گونه‌ای نظریه‌ی زمینه‌گرا را بسط می‌دهم.^(۳)

۲. مواجهه نمونه‌اساسی با اعتراضات

نمونه‌اساسی توجیه که در اینجا بسط داده می‌شود مربوط به موردی است که شخص بتواند با اعتراضات مشخصی مواجهه شود. اعتراضاتی که شخص باید با آنها مواجه شود، خواه مواجهه شده

باشد و خواه مواجهه نشده باشد در رابطه با اهداف خاصی نسبی است. و از آنجا که مسأله مربوط به توجیه معرفتی است، اهداف هم بالطبع معرفتی خواهند بود. ممکن است پذیرش جمله‌ای نسبت به یک هدف معرفتی، معقول (reasonable) باشد ولی نسبت با هدف دیگر چنین نباشد. دو هدف از اهداف معرفتی، داشتن باورهای صادق (true beliefs) و اجتناب از باورهای کاذب است. دیگر اهداف معرفتی همچون اصل سادگی (simplicity)، حفظ باورهای موجود، به حداکثر رساندن قدرت تبیین (explanatory power) به عنوان اهداف فرعی نسبت به دو هدف [اصلی] صدق و اجتناب از خطا در نظر گرفته می‌شوند.^(۴)

با فرض این اهداف، اگر کسی (s) ادعا کند گزاره‌ای (h) صادق است ممکن است اعتراض کنیم که: (الف) s در موقعیتی نیست که به h آگاه باشد، یا (ب) h کاذب است. (الف) را در نظر بگیرید. فرض کنید ما از s می‌پرسیم که چگونه به h آگاه شد و او با ارائه دلایل متعدد (e_1, e_2, \dots, e_n) برای صدق h به ما پاسخ می‌دهد. ممکن است اعتراض کنیم که یکی از دلایل او e_1 تا e_n کاذب است، e_1 تا e_n پشتیبانی کافی برای h فراهم نمی‌آورند، و استدلال نمودن خاص s از طریق e_1 تا e_n برای h مغالطه‌آمیز است، یا اینکه شاهد (i) وجود دارد بگونه‌ای که تلفیق [= پیوستگی] e_1 تا e_n با i پشتیبانی کافی برای h فراهم نمی‌کند. این اعتراضات می‌تواند نسبت به دلایلی برای e_1 تا e_n و نیز پاسخهایش به اعتراضات ما مطرح شود.

مواردی هم وجود دارد که لازم نیست شخص دلایلی برای این ادعا که h صادق است ارائه دهد. اگر s ادعای دیدن یک کتاب قهوه‌ای را در اطاق نماید معمولاً نیاز به دلیل نداریم. ولی ممکن است همچنان اعتراض کنیم که آن شخص در موقعیتی نیست که آگاه باشد با این استدلال که مثلاً آن شخص در چنین موقعیتهایی موثق [= قابل اعتماد] (reliable) نمی‌باشد. بنابراین حتی در مواردی که بطور کلی نیاز به دلیل نداریم اعتراضاتی که در مقوله‌های (الف) و (ب) قرار می‌گیرند می‌توانند مطرح شوند.

لزوم توانایی شخص در مواجهه با همه اعتراضات ممکن که در مقوله‌های (الف) و (ب) قرار می‌گیرند، شرطی بسیار قوی است. ممکن است در زمانهای خیلی بعد، شاهدی (evidence) به عنوان نتیجه پیشرفتهای دانش تجربی ما کشف شود که صدق گزاره h را به پرسش فراخواند. گرچه ما در حال حاضر، این شاهد را واقعاً نداریم، به لحاظ منطقی امکان آن وجود دارد، پس این

یک اعتراض ممکن نسبت به H در زمان حاضر است. اگر شخص می‌باید با اعتراض مواجه نشود، لازم است موقعیت معرفتیش متفاوت و بهتر از آن کسی باشد که در حال حاضر در آن است، یعنی باید شاهد جدیدی برای پاسخ دادن به اعتراض داشته باشد. اعتراض‌کنندگان هم باید در موقعیت بهتری برای طرح اعتراضات باشند. ولی اعتراضات مطرح و پاسخ داده شده نباید نیاز به شرکت‌کنندگانی داشته باشد که در موضع معرفتی جدید باشند. آنچه مورد سؤال قرار گرفته این است که آیا شخص در موقعیت فعلیش، در باور به H موجه است یا نه. بنابراین شخص باید فقط به اعتراضات فعلی پاسخ دهد، یعنی اعتراضات مبتنی بر شواهد فعلی و در دسترس.

صرف بیان سؤالی که در یکی از مقولات ما قرار می‌گیرد موجب تبدیل آن به اعتراضی که S باید بدان جواب دهد نمی‌شود. برای نیاز به پاسخ داشتن، اعتراض باید اظهار یک شک واقعی باشد. پیرس (Peirce) معتقد است شک وضعیتی دشوار و برآورده نشده است که می‌کوشیم خود را از آن رها سازیم. «چنین شکی محصول پدیده‌ای شگفتی‌آور است، تجربه‌ای که یا یک انتظار را ناکام می‌گذارد یا اخلال در عادت انتظار ایجاد می‌کند.»^(۵) همانطور که دیویی (Dewey) می‌گوید تنها وقتی که «فریادهای خردکردنها، بهم زدنها، و... حوادثی که روند متعارف رفتار آرام را برهم می‌زنند» رخ دهد، آن شک پیش می‌آید.^(۶)

پس برای آنکه S بتواند برای پاسخ به یک اعتراض قابل اطمینان باشد، باید شکی واقعی وجود داشته باشد که توسط یک وضعیت واقعی زندگانی پدید آمده است. با فرض اینکه احتمالات ذهنی‌ای (subjective probabilities) که شخص بدان قائل می‌شود نگرش‌های معرفتی واقعی وی را منعکس می‌سازند و اینکه اینها محصول مواجهه او با جهان هستند، می‌توان نکته فوق را به این نحو بیان کرد: S ملزم به پاسخ به اعتراض نیست اگر معمولاً سؤال‌کنندگان از S احتمال آن را ضعیف بدانند.

اگر اعتراض باید بیان شکی واقعی باشد که توسط صداهای گوش‌خراش یک موقعیت واقعی زندگانی پدید آمده است، در این صورت چنین اعتراضاتی اساساً منطقه‌ای - در مقابل فراگیر - خواهند بود. اعتراضات فراگیر کلیت باورهای مورد اعتقاد در یک زمان مشخص یا تمامی حوزه باورها را به پرسش می‌خواند، در حالی که اعتراضات منطقه‌ای باوری خاص را مورد سؤال قرار می‌دهند. نمی‌خواهیم بگوئیم امکان تحقق وضعیتی واقعی که موجب برانگیخته شدن اعتراض

فراگیر شود وجود ندارد. اگر تشعشع هسته‌ای سوّمین جنگ جهانی تجربه شده باشد، رشدی سریع در میزان خطای باورهای ادراکی (perceptual beliefs) مربوط به بینایی وجود خواهد داشت و ما به‌عنوان یک گروه نسبت به آنها مردّدتر خواهیم بود.

باید چنین فرض شود که مخاطبان اعتراض‌کننده دارای اهداف معرفتی صدق و دوری‌گزیدن از خطا هستند. اگر آنان جستجوگران انتقادی صدق نبودند اعتراضات مناسبی را بر نمی‌انگیختند. برای مواجهه با اعتراض i ، S باید به‌نحوی پاسخ دهد که در گروه معترض، انکاری عام و نه ضرورتاً فراگیر نسبت به i یا دست‌کم به رسمیت شناختن عام موقعیت تضعیف‌شده i به‌عنوان یک اعتراض ایجاد کند.

در مورد اخیر S ممکن است مثلاً اشاره کند که اگرچه i امکان دارد صادق باشد، ولی این فقط حمایت e_1 (یکی از دلایلیش برای باور داشتن به h) را به مقدار خیلی کمی کاهش می‌دهد و بنابراین او هنوز در باور داشتن به h موجه خواهد بود. البته راههای فراوانی وجود دارد که S با آنها می‌تواند از عهده یک اعتراض برآید. امکان دارد نشان دهد که آن از نوع (الف) یا (ب) نیست و بنابراین مربوط نمی‌باشد. ممکن است پاسخ دهد که این یک سخن بیهوده است که توسط شکی واقعی برانگیخته نشده؛ یعنی دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم صادق است. ممکن است از معترض درباره دلایلیش بپرسد و می‌تواند در پاسخ، هر اعتراضی، از نوع (الف) یا (ب) را مطرح کند. باز هم این دادوستد مبتنی بر اعتراضات و پاسخهای حقیقی است.

۳. ماهیت اجتماعی توجیه

هنگامی که درباره موجه بودن S در باور به h سؤال می‌شود، این امر باید نسبت به یک مسأله - زمینه (issue-context) مورد بررسی قرار گیرد. فرض کنید علاقمندیم بدانیم که آیا جونز، فردی عادی که آموزش پزشکی ندیده، درباره اینکه بیماری فلج اطفال توسط یک ویروس ایجاد می‌شود اطلاعات عمومی‌ای دارد یا نه. اگر پاسخ او به سؤال ما به‌گونه‌ای باشد که نشان دهد او مقاله حاوی نظرات ساک (salk) در این خصوص را به یاد دارد، در این صورت پاسخش به اندازه کافی خوب است. او به قدر کافی به وظیفه خود در خصوص مسأله - زمینه عمل کرده است. ولی فرض کنید که متن، امتحانی برای درجه پزشکی (M.D) است. در اینجا توقع خیلی بیشتری

داریم. اگر نامزد مذکور صرفاً همان مطلب را بیان کند می‌فهمیم که معرفت او خیلی کم است. بنابراین ممکن است شخصی در باور به h نسبت به یک مسأله - زمینه موجه باشد ولی نسبت به مسأله - زمینه دیگر غیر موجه.

مسأله - زمینه چیزی است که یک مسأله خاص مربوط به h در آن مطرح شده است. این است که سطح فهم و معرفتی را که S باید به ظهور برساند و همین است که یک گروه معترض مناسب را معین می‌کند. به عنوان مثال در زمینه امتحان برای درجه پزشکی، مجموعه مناسب افراد سطح معمولی آموزش ندیده نیستند بلکه افراد دارای صلاحیت پزشکی‌اند. اهمیت (ارزش یا سودمندی) همراه با پیامد پذیرش h هنگامی که کاذب است و رد h هنگامی که صادق است، جزئی از مسأله - زمینه است. فرض کنید مسأله این است که آیا یک داروی مشخص، به علاج یک بیماری بدون آنکه اثرات زیان‌بخش داشته باشد کمک می‌کند یا نه. تقاضای ما در چنین حالتی به مراتب بیش از موردی است که سؤال در مورد چنین کمکی به حیوانات باشد. در هر دو مورد گروه معترض مناسب - محققان واجد شرایط - یکی است ولی آنان به شواهدی فوق‌العاده‌تر از مورد قبلی نیاز دارند. محققان در واقع شرایط توجیهی نسبت به اهمیت موضوع را تقویت یا تضعیف می‌کنند. اگر پذیرش h هنگامی که h کاذب باشد نتایج قابل انتقادی به بار آورد، محقق ممکن است سطح اهمیت مورد نیاز در آزمودن h را افزایش دهد.

انسان یک حیوان اجتماعی است ولی با این وصف وقتی نوبت به توجیه باورها می‌رسد فیلسوفان مایلند این واقعیت را نادیده بیان‌کنند. در حالی که این یک شاخصه زمینه‌ای (contextual factor) است که هیچ نظریه توجیه قابل قبولی نمی‌تواند آنرا نادیده بگیرد. طبق نمونه زمینه‌گرایانه توجیه که در بالا بدان اشاره رفت، هنگام سؤال درباره اینکه شخص S در باور به h موجه است ما باید این را نسبت به مسأله - زمینه خاصی که سطح دانش و معرفت مورد نیاز را معین می‌کند بسنجیم. این به نوبه خود گروه معترض مناسب را معین می‌کند. S برای موجه بودن در باور به h نسبت به مسأله - زمینه، S باید قادر باشد با تمامی اعتراضات جاری واقع در (A) و (B) که بیان‌کننده شکلی واقعی درباره گروه معترض متخصص است در جایی که معترضان جستجوگران انقلابی حقیقت هستند روبرو شود. بنابراین اطلاعات اجتماعی - باورها، اطلاعات و نظریه‌های دیگران - نقش مهمی در توجیه ایفا می‌کنند، زیرا به نوبه خود معین می‌کنند که چه

اعتراضاتی مطرح خواهد شد، چگونه شخص بدانها پاسخ خواهد داد، و چه پاسخی را معترضان خواهند پذیرفت.

شاید مولفه‌ای که در نظریه توجیه بیش از همه مورد غفلت قرار گرفته است کنش‌های اجتماعی واقعی و هنجارهای توجیه یک فرهنگ یا جامعه انسانی است. فیلسوفان به اصول عام و پیشینی توجیه توجه کرده‌اند. اما این مطلب را در مورد زمینه تحقیق علمی در نظر بگیرید. قطعاً در روش‌ها و فنون کشف و آزمایش علمی اصلاحاتی بوده است. فرض کنید در زمان t مطابق با بهترین روش‌ها که جستجوگران انتقادی حقیقت آن را برای کشف و آزمایش یک قلمرو علمی تجربی گسترش داده‌اند، S نظریه T را می‌پذیرد. بی‌معنی خواهد بود که بگوییم S در پذیرش T موجه نیست چون در زمانی بعد اصلاح آن فنون به پذیرش نظریه‌ای متفاوت خواهد انجامید. بنابراین S در پذیرش T نسبت به معیار t موجه است.

اگر ما موردی همچون مثال پیشین را بررسی کنیم که دو دسته مختلف موجود به جای دو زمان مختلف در یک زمان مطرحند باز هم همان نتیجه بدست می‌آید. فرض کنید S یک فیزیکدان کره زمین است و بر مبنای بهترین روش‌های پیشرفته توسط فیزیکدانهای کره زمین، T در زمان t می‌پذیرد. فیزیکدانان پیشرفته‌تر و ناشناخته برای ما در همزاد کره زمین T را رد می‌کنند. S همچنان در پذیرفتن T موجه است.

برای تعیین اینکه S در باور به h موجه است باید معیارهای واقعی توجیه در جامعه انسانی‌ای را بررسی کنیم که او بدان تعلق دارد. به گونه‌ای مشخص‌تر، ما بامشخص کردن یک مسأله - زمینه که در یک جامعه انسانی G با اعمال اجتماعی و هنجارهای توجیه خاص مطرح شده است معین می‌کنیم که آیا S در باور به h موجه است یا نه. این امر سطح دانش و معرفتی را که انتظار می‌رود S داشته باشد و معیارهایی را که او باید برآورده سازد معین می‌کند. گروه معترض مناسب، زیرمجموعه‌ای از G است. S برای موجه بودن در باور به h ، باید به گونه‌ای قادر به روبرو شدن با اعتراضات آنان باشد که کنش‌ها و هنجارهای آنها را برآورده کند.

نتیجه این می‌شود که نظریه توجیه باید صورت طبیعی یابد [=طبیعی شود]. ما در بررسی توجیه باورها نمی‌توانیم اعمال اجتماعی واقعی و هنجارهای توجیه یک دسته را نادیده بگیریم. روانشناسان، جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان این مطالعه را آغاز کردند ولی باید کار خیلی

بیشتری گیرد.^(۷)

نیاز به صورت طبیعی دادن (naturalize) به نظریه توجیه در فلسفه علم جدید به رسمیت شناخته شده است. اثبات‌گرایان (positivists) بر منطق علم تجربی - ساختار نظریه‌ها (structure of theories) تأیید (confirmation)، تبیین (explanations) - به‌طور انتزاعی و جدا از علم تجربی بدانگونه که واقعاً بدان پرداخته می‌شود تأکید کرده‌اند، ولی نکته اصلی فلسفه علم جدید، این است که چنین رویکردی ناکافی است. علم تجربی از آن حیث که عمل می‌شود موجب پیدایش باورهای موجه در مورد جهان می‌گردد. بنابراین بررسی عمل واقعی - که در طول زمان تغییر کرده است - نمی‌تواند نادیده انگاشته شود. لذا گرایش فعلی در فلسفه علم به سوی یک واقع‌گرایی (realism) تاریخی و روش‌شناختی (methodological) است.^(۸)

از این واقعیت که توجیه به اعمال و هنجارهای اجتماعی یک گروه مربوط است نه این نتیجه بدست می‌آید که قابل نقد نیستند و نه اینکه توجیه به نحوی ذهنی است. اعمال و هنجارها، معرفتی‌اند و لذا به لحاظ اهدافشان، دارای صدق و دوری از خطا هستند. تا بدانجا که در دستیابی به این اهداف ناتوان باشند، قابل انتقاد خواهند بود. به‌عنوان مثال مردم کپله (Kpelle) در افریقا بر مرجعیت (authority) بزرگسال‌ترها بیش از ما تکیه می‌کنند. ولی این مرجعیت در صورتی می‌تواند مورد سؤال واقع شود که دریابند به بسیاری از باورهای ادراکی کاذب منجر می‌شود. اعتراض به یک عمل البته باید واقعی باشد؛ یعنی شک باید نتیجه ناسازگاری یا بروز مشکل در تجربه ما درباره جهان باشد. افزون بر این، چنین اعتراضاتی همواره منطقه‌ای، در مقابل فراگیر، خواهند بود. برخی اعمال یا هنجارها و تجربه‌های ما درباره جهان این نتیجه را به بار می‌آورد که عمل دیگر، با مشکل مواجه است. اگر چه پیش فرض یک اعتراض واقعی برخی رفتارهای مقبول است ولی این امر، ما را متعهد به گونه‌ای ذهنیت‌گرایی (subjectivism) نمی‌کند. همانطور که زبان - مشاهده نظریه بی‌طرف (neutral) در علم وجود ندارد، وضعیت معرفتی معیار بی‌طرف نیز وجود ندارد که کسی بتواند آن را برگزیند. ولی در هیچ مورد این نتیجه به دست نمی‌آید که عینیت (objectivity) و انتقاد عقلانی (rational criticism) مفقود است.^(۹)

۴. استدلال بر تسلسل

فیلسوفانی که مبنای گروهی را پذیرفته‌اند عموماً نوعی استدلال تسلسل را در حمایت از آن عرضه کرده‌اند. دو فرض اساسی در این استدلال، انکار نظریه انسجام در توجیه و انکار کفایت مجموعه‌ای متشکل از بی نهایت دلیل برای توجیه یک باور است. ولی افزون بر مبنای گروهی گزینه دیگری برای نتیجه این استدلال وجود دارد. یک نظریه زمینه‌گرا از نوعی که در بالا ذکر شد، تسلسل را متوقف می‌کند و در عین حال به گزاره‌های پایه به معنای مبنای‌گرایانه نیازی ندارد.

فرض کنید خانواده جونز بدنبال صندلی قرمزی هستند تا آنرا جایگزین صندلی شکسته خانه خودشان کنند. بدینسان مسأله -زمینه این نیست که آیا آنها می‌توانند سایه‌های ظریف آن رنگ را تشخیص دهند یا نه. و این یک آزمایش فیزیکی آزمایش فیزیکی هم نیست که انتظار داشته باشیم که شخص معرفت تفصیلی درباره مفهوم انتقال نور و رنگ داشته باشد. به علاوه، اهمیت زیاد، متمرکز بر یک شناسایی صحیح نیست. آقای جونز که مفاهیم ادراکی و نگاه متعارف لازم را داراست به یک صندلی قرمز در جلو و چند قدمی خود اشاره می‌کند و می‌گوید «صندلی قرمز اینجاست». گروه معترض مناسب متشکل از ادراک‌کنندگان متعارف است که شناخت کلی از شرایط معیار ادراک و خطای ادراکی دارند. عموماً در چنین شرایطی که ما با آن آشنائیم هیچگونه اعتراضی وجود نخواهد داشت. ادعای او به عنوان امری موجه مورد قبول قرار می‌گیرد. ولی فرض کنید کسی اعتراض کند که نور قرمزی بر آن صندلی پرتو می‌افکند و در نتیجه ممکن است قرمز نباشد. هنگامی که این امر واقعیت داشته باشد اگر جونز نتواند به این اعتراض پاسخ دهد در این صورت در موقعیت شناختی کافی قرار ندارد. ولی فرض کنید او در موقعیتی است که پاسخ دهد در مورد نور اطلاع دارد اما همچنان صندلی قرمز است زیرا دیروز آنرا در نور عادی دیده است. در این صورت ادعای او را می‌پذیریم.

یک باور به نحوی زمینه‌گرایانه پایه است اگر با فرض یک مسأله -زمینه، گروه معترض مناسب نیاز به فردی نداشته باشد که برای بودن در وضعیت معرفت داشتن، دلایلی برای آن باور داشته باشد. اگر گروه معترض نیاز به دلایلی داشته باشد، در این صورت، آن باور در این زمینه دیگر باوری پایه محسوب نمی‌شود. بنابراین در اولین موقعیت فوق‌الذکر، باور جونز به اینکه یک

صندلی قرمز در اینجا هست باوری پایه به نحوی زمینه‌گرایانه است ولی در موقعیت دوم چنین نیست.

موردی را در نظر بگیرید که یا گروه معترض از S نمی‌خواهد که دلایلی برای باورش به h به نحوی که در موقعیت معرفت داشتن قرار گیرد داشته باشد و ادعای او را می‌پذیرد و یا این که آنان به دلایلی نیاز دارند و ادعای او را می‌پذیرند. در هیچیک از این دو مورد، تسلسل دلایل وجود ندارد. اگر یک گروه معترض مناسب - که اعضای آن جویندگان انتقادی حقیقت هستند - در یک مسأله - زمینه خاصی هیچگونه شک واقعی نداشته باشند، در این صورت باور شخص موجه است. آن باور در برابر آزمونی که معترضان مطرح کرده‌اند تاب آورده است.

۵. اعتراض‌هایی بر این نظریه

در مورد نظریه متن‌گرایانه پیشنهادی اعتراضات بسیاری وجود دارد و اشکال اصلی آنها این است که شرایط مقرر برای توجیه خیلی سخت است. این اعتراضات عبارتند از:

اول) براساس نظریه مطرح شده، لازمه اینکه کسی در باور به h موجه باشد این است که قادر به مواجهه با تعداد محدودی از اعتراضاتی که در مقوله‌های A و B قرار می‌گیرند باشد و این، بدان معناست که تمایز میان موجه بودن و نشان دادن اینکه کسی موجه است نادیده گرفته شود. موجه بودن صرفاً برآورده ساختن اصول توجیه است ولی نشان دادن اینکه کسی موجه است استدلال بر این است که او این اصول را برآورده ساخته، و این خیلی پر زحمت‌تر است.^(۱۰) به‌عنوان مثال ممکن است S شاهدهی داشته باشد که باور او به h را موجه می‌کند هر چند نتواند آن را بیان کند. در چنین موردی S قادر به نشان دادن این که موجه بوده است نیست.

دوم) اگر لازمه موجه بودن شخص در باور به h این باشد که او بتواند با این اعتراض که h کاذب است مقابله کند، در این صورت این تئوری تمایز میان توجیه و صدق را نادیده می‌گیرد. یک فرد می‌تواند در باور به گزاره‌ای موجه باشد اگرچه آن باور کاذب باشد.

و سرانجام، این نظریه S را ملزم می‌دارد که در موقعیتی باشد که به هر نوع اعتراض با دیدگاه‌های متفاوت پاسخ گوید. و این البته الزام خیلی زیادی است. به‌عنوان مثال فرض کنید دو دانشمند تجربی در دو کشور مختلف بدون آگاهی از کار یکدیگر یک آزمون تجربی را انجام

می‌دهند. اولین دانشمندان، S_1 ، به نتیجه‌ای دست می‌یابد و h را استنتاج می‌کند. دومین دانشمند، S_2 ، (به دلیل اندازه‌گیری غیردقیق)، آن نتیجه را بدست نمی‌آورد. الزام S_1 به اینکه از آزمون تجربی S_2 مطلع باشد و بتواند آنرا ابطال کند تحمیل بار مسئولیتی غیرواقعی بر او برای موجه بودن باور اوست. این به معنای افزودن شرط شکست‌پذیری (defeasibility) بر دیگر شرایط توجیه است. یک رویکرد برای مواجهه با مسأله گتیه این بوده که شرطی دیگر بر سایر شرایط افزوده شود و آن این است که به‌منظور دست‌یابی به معرفت، افزون بر داشتن باور صادق موجه، توجیه نباید شکست بخورد. اگرچه مشخصه‌های مختلفی برای شکست‌پذیری ارائه شده است ولی مؤلفه محوری یا بیان غیرمتعین آن این بوده که گزاره i شواهد توجیه e - که فراهم آورنده h است - را شکست می‌دهد تنها در جایی که i صادق است و تلفیق i و e حمایت کافی از h را فراهم نمی‌آورد.^(۱۱) به هر حال براساس نظریه زمینه‌گرایانه‌ای که مطرح شد، S برای موجه بودن در باور خود به h باید بتواند با این اشکال که شواهد شکست‌دهنده‌ای وجود دارد مواجه شود.

در پاسخ به اعتراض اول می‌توان گفت که نظریه پیشنهادی تمایز میان موجه بودن و نشان دادن اینکه کسی موجه است را نادیده نمی‌گیرد و لازمه‌اش هم این نیست که S بتواند معیارهای توجیه را بیان کند و آنها را برآورده سازد. آنچه لازم است این است که او بتواند با اعتراضات واقعی مواجه شود. البته گاهی اوقات ممکن است لازم باشد که S درباره معیارها به بحث بپردازد، ولی همواره اینچنین نیست. افزون بر این، مثال مورد بحث به دلیل آنکه باور موجه نیست نمی‌تواند یک مثال نقض باشد. موردی را در نظر بگیرید که نسبت به یک مسأله - زمینه ما از S توقع داریم که در باور خود به h دلایلی داشته باشد. فرض کنید وقتی از او درباره اینکه چگونه می‌داند یا دلایل او چیستند سؤال می‌شود قادر به بیان چیزی نباشد. ما قطعاً او را به‌عنوان کسی که در باورش موجه است در نظر نمی‌گیریم. ممکن است نتوانیم همه شواهد خود برای h را به‌وضوح بیان کنیم، ولی ملزمیم این کار را در مورد برخی از شواهد انجام دهیم. صرف اینکه برای h شاهد داریم کافی نیست؛ باید آن را به‌عنوان شاهد در نظر بگیریم، و این ما را «در فضای منطقی ادله و توجیه و توانایی توجیه آنچه شخص می‌گوید» قرار می‌دهد.^(۱۲)

پاسخ به اشکال دوم: اولین نکته در پاسخ به این اشکال بعدی این است که توجیه معرفتی ادعایی نسبت به معرفت می‌سازد. به‌لحاظ معرفتی موجه بودن در باور به h ، به این معناست که در

وضعیت معرفت به h باشیم. به علاوه، اگر اهداف توجیه معرفتی، صدق و اجتناب از خطا است در این صورت شخص نباید گزاره‌های کاذب را بپذیرد. از منظری معرفتی، انجام چنین امری قابل اعتراض است. بنابراین خطا بودن h دست‌کم مخالف موجه بودن شخص است. با این همه، این تبیین پیشنهادی در خصوص زمینه‌گرایی، تمایز میان صدق و توجیه را نادیده نمی‌گیرد. مواجهه و برخورد با یک اعتراض مستلزم نشان دادن اینکه آن اعتراض، غلط است نمی‌باشد بلکه لازمه‌اش فقط موافقت کلی درباره پاسخ است. بنابراین آن اعتراض هنوز می‌تواند صادق باشد. بدینسان S ممکن است در باور به h موجه باشد چون با وجود این که h در واقع کاذب است S می‌تواند با اعتراض مواجه شود. به علاوه، اعتراض هنگامی مستلزم پاسخ است که بیانگر شکی واقعی باشد و از آنجا که ممکن است اعتراض کنندگان از کذب h آگاه نباشند امکان دارد این اعتراض مطرح نگردد. بنابراین S ممکن است در باور به h موجه باشد هر چند که h کاذب باشد. به هر حال این وضعیت پیچیده است، چون مواردی وجود دارد که در آنها کذب h دلالت بر این دارد که S در باور به h موجه نیست. فرض کنید جونز در یک میهمانی است و نمی‌داند که آیا دوستش اسمیت در آنجا هست یا نه. حضور اسمیت اهمیت زیادی ندارد، جونز صرفاً نمی‌داند او آنجا هست یا نه. شاید بد نبود که با اسمیت گپی بزنند. او به اطراف می‌نگرد و از چند میهمان پرس‌وجو می‌کند. آنها اسمیت را در آنجا ندیده‌اند. در چنین وضعیتی، جونز در باور به اینکه اسمیت در آنجا نیست موجه است.

اکنون تصور کنید جونز یک افسر پلیس است و در میهمانی بدنبال اسمیت، به عنوان یک فرد مشکوک به ترور، می‌گردد. صرف جست‌وجو کردن گاه و بیگاه و پرس‌وجو از چند میهمان قطعاً کافی نیست. اگر معلوم شود که اسمیت در یکی از کمد‌ها مخفی شده است ما نتیجه نخواهیم گرفت که اگرچه باور جونز خطا از آب درآمد ولی او در باور خود موجه است چرا که وی بدلیل عدم بازرسی گسترده‌تر سهل‌انگاری فاحشی را از خود بروز داده است. مواردی وجود دارد که در آنها نسبت به یک مسأله - زمینه نیاز به این داریم که شخص S خود را در چنان موقعیت معرفتی‌ای قرار دهد که h خطا از آب در نیاید. در چنین موردی خطا بودن h غیر قابل اغماض است. S برای موجه بودن در باور به h در موارد غیر قابل اغماض باید قادر به مواجهه با این اعتراض که h کاذب است باشد. ولی در موارد قابل اغماض، چنین چیزی مورد نیاز نیست.

فرض کنید h یک نظریهٔ خیلی پیچیدهٔ علمی است و S خود را در بهترین موقعیت، به لحاظ شاهد، در آن زمان قرار می‌دهد. حتی اگر صدق h خیلی مهم باشد، کذب h قابل اغماض است. پیچیدگی موضوع و این واقعیت که S خود را در بهترین موقعیت ممکن قرار داده است S را به لحاظ کذب h مقصر نمی‌داند، بنابراین او کماکان موجه است. ولی نه همهٔ موارد قابل اغماض با h پیچیده سروکار دارند و نه افراد همیشه در بهترین وضعیت ممکن هستند. فرض کنید اسمیت برادر دوقلویی دارد که کاملاً شبیه به اوست ولی تنها فرد زنده‌ای که این را می‌داند برادر اوست. به علاوه هیچ سندی مبنی بر اینکه برادر دوقلویی بوده وجود ندارد. اگر جونز کتابی را به خانهٔ اسمیت برگرداند و اشتبهاً آن را به برادر او بدهد (درجایی که مسأله -زمینه صرفاً این است که آیا او کتاب امانتی را برگردانیده است یا نه، ولی اینکه او آنرا به چه کسی داده است اهمیت چندانی ندارد) همچنان در باورش به اینکه آنرا به دوستش اسمیت داده است موجه است. اگرچه جونز می‌توانست خود را در موقعیت بهتری قرار دهد (با پرسشهایی دربارهٔ دوستیشان) ولی هیچ دلیلی برای اینکه در این زمینه بررسی بیشتری کند وجود نداشت. مردم عموماً دربارهٔ این برادر دوقلو آگاهی‌ای نداشتند و اسمیت متوجه هیچگونه رفتار ویژه‌ای نشد. با فرض چنین مسأله -زمینه‌ای اعضای گروه معترض مناسب انتظار ندارند که جونز، واریسی بیشتری کند. بنابراین اگر باورش خطا از آب درآید هیچ کوتاهی‌ای از خود نشان نداده است.

بدینسان قابل اغماض بودن بستگی دارد به مسأله -زمینه، و انتظاراتی که گروه معترض مناسب - با این فرض که معیارهای توجیه و اطلاعاتشان در دسترس است - از S دارند. بخش عمده‌ای از همگون‌سازی معیارهای معرفتی ما - مثل موارد معیارهای قانونی و اخلاقی - فراگیری شرایط قابل اغماض بودن است. چنین شرایطی به مقدار زیادی متکی به زمینه است و صورت‌بندی قوانین بیان آنها اگر غیرممکن نباشد بغایت دشوار است. در کل، ما شرایط قابل اغماض بودن را مورد به مورد فرا می‌گیریم. شخص تنها نیاز به این دارد که قصورهای اخلاقی و قانونی را در نظر داشته باشد تا پیچیدگی کامل اغماض‌ها را دریابد، عرصه‌ای که به‌رغم اظهارات مشهور آستین (Austin) در سالهای پیشین هنوز باید بررسی و مطالعه شود.

در پاسخ به سومین اعتراض، باید توجه کرد که توجیه معرفتی نباید سرسری گرفته شود. پذیرش h نسبتاً مشخص می‌کند که من به چه چیزهای دیگری باور خواهم داشت یا آنها را انجام

خواهم داد. به علاوه من می‌توانم با اکاذیبم اذهان دیگران و در نتیجه دیگر باورها و افعال آنان را بیالایم. بنابراین لازمه توجیه معرفت‌شناختی این است که مدعیاتمان از آزمون نقد عبور کند. این نکته برخی فیلسوفان را برانگیخته است تا شرط شکست‌پذیری را به دیگر شرایط توجیه بیفزایند. (۱۳)

با این وصف، نظریه زمین‌گرا که در بالا ارائه شد چنین نمی‌کند. ممکن است گزاره شکست‌دهنده i وجود داشته باشد، ولی S لازم است با این اعتراض مواجه شود تنها اگر گروه معترض آن را مطرح کند. برای اینکه آنها آنرا مطرح سازند، i باید بیانگر شکی واقعی باشد. ولی کاملاً ممکن است افرادی که جهت تحقیق گزاره‌ها برانگیخته شده‌اند از i بی‌اطلاع باشند. گذشته از آن، مفهوم قابل اغماض بودن معرفتی در مورد شاهد شکست‌دهنده کاربرد دارد. فرض کنید شاهد شکست‌دهنده i وجود دارد. ممکن است S در باور به h در مسأله -زمینه موجه باشد حتی اگر نتواند با آن اعتراض مقابله کند. نسبت به موضوع -زمینه، گروه معترض ممکن است متناسب با معیارهای توجیه خود و اطلاعات در دسترس انتظار آگاهی S از i نداشته باشد. شاید مسأله مربوط به h خیلی پیچیده باشد. بنابراین ناتوانی او از مقابله با شاهد شکست‌دهنده قابل اغماض است.

در مورد آزمون تجربی می‌توانیم مسأله -زمینه‌هایی را تصور کنیم که انتظار داشته باشیم اولین دانشمند تجربی از آزمون تجربی دانشمند دیگر مطلع باشد. ولی همه مسأله -زمینه‌ها چنین اقتضایی ندارند. در عین حال، ممکن است همچنان لازم بدانیم که او باید در وضعیتی باشد که اگر از آزمون تجربی دیگری مطلع گردید بتواند درباره آن چیزی بگوید. به عنوان مثال، ممکن است اشاره کند که این قلمرو را به خوبی می‌شناسد، این آزمون تجربی را چندین بار انجام داده و نتایج مشابهی از آنها بدست آورده است و این آزمون‌ها به گونه‌ای در شرایط دقیقاً کنترل‌شده‌ای انجام شده است، بنابراین او دلایل بسیاری برای باور به تکرارپذیری این آزمون تجربی با نتایج مشابه دارد. بدینسان باید اشتباهی در آزمون تجربی مغایر وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد لازم دانستن اینکه دانشمند تجربی به گونه‌ای حداقلی قادر به پاسخ باشد چندان مورد نیاز نیست.

۶ چکیده

زمینه‌گرایی جایگزین نظریه‌های سنتی مبنایگرا و انسجام‌گرا است که وجود گزاره‌های پایه در معنای مبنایگروانه‌اش را مردود می‌شمارد (اگرچه گزاره‌های پایه‌ی زمینه‌گرایانه را می‌پذیرد) و نیز این را که انسجام - آن‌گونه که به صورت سنتی تبیین شده - برای توجیه کافی است انکار می‌کند. هر دو نظریه مولفه‌های زمینه‌ای را که نسبت به توجیه، اساسی هستند - همچون مسأله - زمینه و در نتیجه ارزش h، اطلاعات اجتماعی، اعمال اجتماعی و هنجارهای توجیه - را نادیده می‌گیرند در حالی که ماهیت اجتماعی معرفت نمی‌تواند نادیده انگاشته شود.

پی‌نوشت‌ها

*. مشخصات کتابشناختی این مقاله به قرار زیر است

David Annis, A Contextual Theory of Epistemic Justification, in: *1. American Quarterly* 15 (1978): 213-19. 2. *The Theory of Knowledge, Classical and Contemporary Readings*, Second Edition, ed: Louis P. Pojman, Wadsworth Publishing Company, 1999.

۱. درخصوص بحث مبنایگرایی نک به:

William P. Alston, "Has Foundationalism Been Refuted"?, James W. Cornman, "Foundationalism Versus Nonfoundational Theories of Empirical Justification"; David B. Annis, "Epistemic Foundationalism".

۲. آخرین مباحث مطروحه در باب انسجام‌گرایی در کتابهای زیر آمده است:

Keith Lehrer, *Knowledge*, chaps. 7-8; Nicholas Rescher, "Foundationalism, Coherentism, and the Idea of Cognitive Systematization", Nicholas Rescher, "The Coherence Theory of Truth."

برای نقد نظریه انسجام‌گرایی لورر نک به:

Cornman, "Foundational Versus Nonfoundational Theories of Empirical Justification,"

و نیز نک به نقد من بر لورر در:

Philosophia 6 (1976): 209-13.

برای نقد دیدگاه رشر نک به:

Mark Pastin, "Foundationalism Redux,"

این متن هنوز به چاپ نرسیده است ولی خلاصه آن در

The Journal of the Philosophy 61, (1974): 709-10.

آمده است.

۳. به لحاظ تاریخی، زمینه‌گرایان اصلی و مهم عبارت از پیرس، دیویی و پوپر هستند. ولی اشارات، پیشنهادها و نظریه‌های زمینه‌گرایانه در منابع زیر آمده است:

Rebert Ackerman *Belief and Knowledge*; Bruce Aune, *Knowledge: Mind and Nature*; John Austin, *Sense and Sensibilia* (London, 1962); Isaac Levi, *Gambling With Truth* (New York, 1967); Stephen Toulmin, *The Uses of Argument* (London, 1958) and *Human Understanding* (Princeton, New Jersey, 1972); Carl Wellman, *Challenge and Response: Justification in Ethics* (Carbondale, Illinois, 1971); F. L. Will, *Induction and Justification*, Ludwig Wittgenstein, *Philosophical Investigations* (New York, 1953) and *On Certainty*.

۴. برای بحث از اهداف معرفتی نک به:

Levi, *Gambling With Truth*.

5. C.S. Pierce, *Collected Papers*, vol. 6. ed. Charles Hartshorne and Paul Weiss (Harvard, 1965), P. 469.

6. John Dewey; *Knowing and the Known* (Boston, 1949). P. 315. see also Wittgenstein's *On Certainty*.

۷. به عنوان نمونه نک به:

Michael Cole et al. *The Cultural Context of Learning and Thinking* (New York, 1971).

۸. درخصوص ضرورت نظریه توجیهی طبیعی شده در فلسفه علم

Frederick Suppe, "Afterword- 1976"

در دومین ویرایش اثرش با نام

The Structure of Scientific Theories (Urbana, Illinois, 1977).

۹. برای بحث از عینیت در علم تجربی و نبود زبان - مشاهده نظریه بی طرف نک به:

Frederick Suppe's "*The Search for Philosophic Understanding of Scientific Theories*" and his "Afterword- 1976" in *The Structure of Scientific Theories*.

۱۰. آلستون در "*Has Foundationalism Been Refuted?*" به بیان این تمایز پرداخته است.

و نیز بنگرید به دیگر مقاله او "*Two Types of Foundationalism*."

۱۱. بهترین بحث درخصوص شکست‌پذیری در این اثر آمده است

Wilfrid Sellars, *Science, Perception and Reality*, p. 169. Carl Ginet, "What Must Be Added to Knowing to Obtain Knowing That One Knows." *Synthese* 21 (1970):163-86.

کتابنامه

- Alston, William. "Concepts of Epistemic Justification." *Monist* 68 (1985).
- Alston, William. "Two Types of Foundationalism". *Journal of Philosophy* 73 (1976). Also in his book *Epistemic Justification Essays in the Theory of Knowledge*. Ithaca, N Y : Cornell
- Armstrong. D.M. *Belief, Truth and Knowledge*. Cambridge. Cambridge University Press, 1955.
- Ayer. A. J. *The Foundations of Empirical Knowledge* New York: St . Martin's Press, 1955.
- Baergen, Ralph . *Contemporary Epistemology* Fort Worth: Harcourt Barace, 1955. Chapter 5.
- Blanshard. Brand. *The Nature of Thought*. London: Allen & Unwin, 1939.
- Blanshard, Brand. *The Nature of Thought*. 2 vols. London: Allen & Unwin, 1940.
- Bonjour, Laurence. *The Nature of Empirical Knowledge*. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1985.
- Bradley. F. H. *Essays on Truth and Reality*. Oxford: Oxford University Press, 1914.
- Butchvarov, Panayot. *The Concept of Knowledge*. Evanston, IL: Northwestern University Press 1970.
- Chisholm, Roderick. *The Foundations of Knowing*. Minneapolis: University of Minnesota Press , 1982.
- Chisholm, Roderick. and Robert Schwartz, eds. *Empirical Knowledge*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice- Hall, 1973.
- Dancy. Jonathan, and Ernest Sosa, eds, *A Companion to Epistemology*. Oxford: Blackwell, 1992.
- Everitt. Nicholas. and Alec Fisher. *Modern Epistemology*. New York: McGraw- Hill, 1995.
- Ewing. A. C. *Idealism: A Critical Survey*. London: Methuen , 1934.
- Foley. Richard. *The Theory of Epistemic Rationality*. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1987.
- Goldman. Alan H, *Empirical Knowledge*. University of California press, 1988.
- Goldman, Alvin . *Epistemology and Cognition*. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1986.
- Goodman. Michael. and Robert Snyder, eds. *Contemporary Readings in Epistemology*. Upper Saddle River. NJ: Prentice Hall, 1993.
- Haack. Susan. *Evidence and Inquiry: Towards Reconstruction in Epistemology*. Oxford: Blackwell, 1993.
- Lehrer. Keith. *Knowledge*. Oxford , England: Clarendon press, 1974.
- Lehrer, Keith. *Theory of Knowledge*. Boulder, Co: Westview, 1990.
- Lewis , c. I. *An Analysis of Knowledge and Valuation*. La Salle, IL: Open Cpurt, 1946.

- McGrew, Timothy J. *The Foundations of Knowledge*. Lanham, MD: Littlefield Adams, 1995.
- Moser, Paul. *Empirical Justification*. Boston: Reidel, 1985.
- Moser, Paul, ed. *Empirical Knowledge*. Totowa, N J: Rowman & Littlefield, 1986. Pappas, George, ed. *Justification and Knowledge*. Dordrecht, Netherlands: Reidel, 1979.
- Pappas, George, and Marshall Swain, eds. *Essays on Knowledge and Justification*. Ithaca, NY: Cornell University Press, 1978.
- Pojman, Louis P. *What Can We Know? An Introduction to the Theory of Knowledge*. Belmont, CA: Wadsworth, 1995.
- Pollock, John. *Contemporary Theories of Knowledge*. Totowa, NJ: Rowman & Littlefield, 1986.
- Rescher, Nicholas. *The Coherence Theory of Truth*. Oxford, England: Clarendon Press, 1973.
- Russell, Bertrand, "On the Nature of Truth" Proceedings of the Aristotelian Society. 1906-1907.
- Sellars, Wilfrid. *Science, Perception and Reality*. London: Routledge & Kegan Paul. 1963.
- Sellars, Wilfrid, "Givenness and Explanatory Coherence." *Journal of Philosophy* 70 (1973).
- Sosa, Ernest. "The Foundations of Foundationalism." *Nous* 14 (1980).
- Sosa, Ernest. *Knowledge in Perspective: Selective Essays in Epistemology*. Cambridge: Cambridge University Press. 1991.
- Steup, Matthias. *An Introduction to Contemporary Epistemology*. Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall, 1996.
- Van Cleve, James. "Foundationalism, Epistemic Principles and the Cartesian Circle." *Philosophical Review* 88 (1979).